به بهانه انتشار ویراست چهاردهم کتاب «هنر در گذر زمان»

و آن نگاه سراسربین...

علیرضا امیرحاجبی

اثری از کاراواجو

اول) وضعیت آنچنان مناسبی در فضای ترجمه وجود ندارد. این تنها گفته و اظهار نظری شخصی نیست، بلکه بخش اعظمی از مترجمان خبره ایران نیز بر همین اعتقاد هستند. به‌خصوص در حوزه هنر و زیرشاخه‌های آن. این فضا از چند جهت آلوده و مسموم شده است.

یک سمت، مترجمانی تازه‌کار که بدون پشتوانه علمی و آگاهی از متنی که ترجمه می‌کنند، با نوعی اعتمادبه‌نفس شگفت‌انگیز دست به ترجمه آثار وزین هنری و ادبی جهان می‌زنند. من نمی‌دانم این اعتمادبه‌نفس از کجا سرچشمه می‌گیرد. چند وقت پیش، کتابی را تورق می‌کردم از میشل فوکو که مترجم با شلختگی و نادانی دست به ترجمه آن زده. در بخشی از کتاب، فوکو به ایده‌های آنتونن آرتو، هنرمند و نظریه‌پرداز فرانسوی، پرداخته و از متن مهم آرتو به نام Theatre et son double LE یاد کرده. مترجم عزیز هم این عنوان را چنین به فارسی ترجمه کرده: «تآتر و دوبرابر آن» و لحظه‌ای به این فکر نکرده که دوبل در فرانسه معانی دیگری هم دارد از جمله «همزاد».

به‌شخصه وقتی می‌خواهم جمله‌ای را از زبانی دیگر به فارسی برگردانم دستانم می‌لرزد و مرتب آب قند می‌خورم. (سال‌هاست که متونی را ترجمه کردم اما در انتشار آنها تردید دارم). وقتی اساتید بزرگ ترجمه ایران دست‌اندرکار هستند تردید خودبخود پیش می‌آید. همین پشتوانه‌های معنوی ترجمه ایران، اساتید و بزرگانی چون هدایت، شاملو، سحابی، مرزبان، ستاری، آشوری، شایگان، فرهادپور، فرامرزی و... هستند که دست و دل آدمی را می‌لرزانند. جرئت می‌خواهد و مهارت بسیار تا بتوان چند رتبه پایین‌تر از این بزرگان ایستاد. در حوزه هنرهای تجسمی و موسیقی اوضاع وخیم‌تر است، زیرا متون تخصصی به دستان دوستانی ترجمه می‌شوند که تا به‌حال اسم یک سبک یا جریانی هنری را نشنیده‌اند.

از سمت دیگر، متخصصان این رشته‌ها چشم بر روی نقد و تحلیل بی‌طرفانه آثار می‌بندند و راه را برای عده‌ای مچ‌بگیرِ فرهنگی باز می‌گذارند.

اگرها و مگرها بسیاراند و فرصت اندک، پس بگذاریم و بگذریم که این روده سر دراز دارد. اما در قسمت پُر لیوان هنوز هم باد صبا وَزان است! کتاب وزین «هنر در گذر زمان» با ترجمه درخشان محمدتقی فرامرزی، مترجم بزرگ حوزه هنر جهان، منتشر شد و بسیاری از اهالی جامعه هنری ایران (به‌خصوص در بخش آموزش) را شادمان کرد. دقت‌نظر تحسین‌برانگیز فرامرزی در ترجمه این اثر و ارائه خوب (و نه عالی) آن توسط انتشارات کاوش‌پرداز انگیزه‌ای شد تا درنگی مختصر بر تاریخ‌نویسی سنتی، بخصوص در حوزه هنر، داشته باشم. در متن ذیل پیکان نقد به سمت سنت تاریخ‌نویسی در مغرب‌زمین نشانه رفته و به هیچ‌وجه به سوی مترجم این اثر گران‌قدر چرخش نمی‌کند.

دوم) تاریخ هنر زیر مجموعه‌ای از تاریخ عمومی بشریت است. اما پرسشی که همیشه ذهن را مشغول می‌کند این است که چرا تواریخ متعدد و متکثر هستند؟ مگر نه اینکه رویدادها خود را به شکلی یکه و ناب معرفی می‌کنند؟ مگر جز این است که رویدادها جامد و سخت معرفی می‌شوند؟ چند عنصر ساده را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند و پدیدآورندگان دست به کار نوشتن آن‌چیزی می‌شوند که نامش را رویدادهای تاریخی گذاشته‌اند. عناصری چیده‌شده مانند دانه همرنگ یک تسبیح: «زمان رویداد، مکان، چرایی رویداد و عاملان آن، نحوه پیدایی رویداد و...» حال کافیست تا با قراردادن مجموعه‌ای از داده‌های مکتوب و غیر مکتوب به‌جای عناصر فوق، دانه‌های مذکور واجد محتوا شوند. سپس روایت‌گر با نحوه خاصی از نوشتن یا با بدون بلاغت شروع به میان- چینیِ جملات روایت می‌کند. جملات تبدیل به پاراگراف‌ها می‌شوند و سپس صفحات و بعد از آن، کتابی مجلد آماده انتشار...

تاریخ در وجه بیرونی (واقعیت عینی) به چه اشکالی خود را نمایش می‌دهد؟ کتاب، گزارش، مقاله، رمان عکس، فیلم مستند، حتی در قالب‌هایی هنری چون نمایش و اپرا و... تاریخ در قالب‌های متنوع خود را به نمایش می‌گذارد. پس یکه‌تازی و قدر مطلقی در کار نیست. روایت تاریخی بر روی خطی مستقیم حرکت می‌کند. پس و پیش نمی‌شود و با بعد سوم بیگانه است. از نقطه الف به نقطه ب. به عمق نمی‌رود. «هم- زمانی» را به کلی فراموش می‌کند و به «در- زمانی» پناه می‌برد و از تطبیق گریزان است.

در دیدگاه اروپایی،تاریخ بشر، تاریخ در- زمانی‌هاست. تاریخ هنرِ او نیز در- زمانی‌ست. تاریخی محافظه‌کار و چشم‌ودل‌دوخته به تأیید نهادهای قدرت. وقتی می‌گوییم تاریخ از تطبیق گریزان است، معنایی را با خود به متن تزریق می‌کنیم. گریختن از تطبیق بدین معنا که هیچ‌گاه رویدادهای همزمان با یکدیگر نمایش داده نمی‌شود. وقتی انقلابی در فرانسه روی داد، برگی از درخت باغی در پایتخت امپراتوری چین افتاد؟ نمک در ایران گران بود یا ارزان؟ آیا روسیه آن سال زمستان سختی را پشت سر گذاشته بود؟ وضع بازار چغندر قند در قلمرو پروس چگونه بود؟ بررسی همین رویدادها مورخ فرضی را به بعد سوم پرتاب می‌کند. دیگر خطی در کار نیست. رویدادی دور تبدیل به اتفاقی نزدیک می‌شود. اما تاریخ‌نگار سنتی به مخاطب دستور می‌دهد که: «تنها به من نگاه کن و رویدادی که پیش روی تو گذاشتم. نه به چپ و نه به راست».

مطالعه یک رویداد تاریخی به شکل جدید خود می‌تواند به سمت‌ها و عمق‌های مختلف نگاه کند. مطالعه‌ای میان‌متنی و میان‌موضوعی (INTER SUBJECTIVE). دیگر نمی‌توان به تحلیل‌های تاریخیِ خطی بسنده و اعتماد کرد. یک رویداد با هزاران رویداد دیگر وابسته است. انقلاب روسیه به آغاز عصر یخبندان و پایان آن وابسته است. گردن‌زدن ماری آنتوانت با انقراض نسل ماموت‌ها در ارتباط است. ارتباطات به‌هیچ‌وجه به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم نمی‌شود. رویداد خوب و بد وجود ندارد.

در این شکل از بررسی زمان، ما با یک شبکه غیرقابل کنترل اما قابل شناسایی مواجه هستیم. کوچک‌ترین رویداد در نقطه‌ای از جهان با بزرگ‌ترین رویداد در نقطه دیگری از جهان مرتبط می‌گردد. این نظرگاه برگرفته‌ایست از همان نظریه «بال زدن پروانه». بال‌زدن یک پروانه در نقطه‌ای از ماداگاسکار باعث طوفانی سهمگین در قاره آمریکا می‌شود. حمله‌های تروریستی به برج‌های تجارت جهانی نیویورک باعث گران‌تر شدن چسب صحافی در اندونزی می‌شود. این‌چنین، حاشیه‌ها به مرکز می‌آیند و اَبَرروایات به‌تدریج به حاشیه می‌روند. خرده‌روایات از قاب به متن هجرت می‌کنند.

هنردرگذرزمان

هلن گاردنر
ترجمه محمدتقی فرامرزی
نشر کاوش‌پرداز

تاریخ مدرن (انسان‌گرا و دکارتی) را به شکلی دوآلیستی و دوقطبی نوشته‌اند تا آن را هرچه بیشتر اخلاقی کنند. جایگاهی برای فرشتگان و دیوان. برای دنیای متمدن و نامتمدن. وقتی مورخ سنتی تاریخ هنر در باب هنر دوره رنسانس فرانسه مطلبی می‌نویسد، چنان به توصیف داشته‌ها می‌پردازد، چنان به جزئیات نگاه وسواسانه‌ای می‌کند که گویا هیچ رویدادی هم‌زمان با دوره رنسانس فرانسه وجود نداشته. امبرتو اکو به خوبی این استیلای یک‌خطی را در رمان‌هایش می‌شکند و دست به بررسی میان‌موضوعی می‌زند.

آیا دیده‌اید؟ آیا خوانده‌اید که مورخ تاریخ هنر درباره رنگ‌دانه‌ها و سیر تکاملی ساخت رنگ روغن چیزی در کتاب‌اش بنویسد؟ رابطه بین صنعت نساجی با هنر نقاشی در قرون شانزده و هفده چیست؟ نورپردازی‌های نقاشان فلاماندر چه ارتباطی با جمعیت شهرهایی چون آنتورپ و آمستردام دارد؟ رطوبت چگونه نقاشی اروپایی را تحت تأثیر قرار داد؟ شکارچیان بومی چگونه به نگاه دقیق نقاشان و ظرافت‌های هنر نقاشی کلاسیک در قرن هجدهم یاری رساندند؟ آیا در مراجع هنری ذکری از روابط تجاری با شرق که ابریشم، ادویه و صمغ عربی و ترنتین را به اروپا رساند می‌شود؟ همین دو ماده تحولاتی را در طول تاریخ هنر اروپا رقم زدند.

کتاب «هنر در گذر زمان»، اثر هلن گاردنر، در زیرمجموعه تاریخ‌نگاری‌های سرراست و سنت‌گرا قرار می‌گیرد. کتابی که در قالب یک مرجع، هنر را از ابتدای دوران دیرینه‌سنگی، مورد بررسی قرار داده و سپس با تحلیل موضوعی روند هنر جهان، مخاطب را به قرن نوزدهم و بیستم می‌رساند. اما چند نکته در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد.

نخست آنکه مفهوم هنر و هنرمند در جهان باستان تا چه اندازه با مفهوم هنر در جهان معاصر هم راستاست؟ این پرسشی اساسی است که به راحتی نمی‌توان بدان پاسخ داد. آیا انسان غارنشین که با تصویری کاملا متفاوت جهان را درک می‌کرده چیزی به عنوان هنر را در متن و بطن زندگی خود لحاظ داشته است؟ امروزه بازنمایی یک گاو یا یک اسب توسط ترسیم آنها بر روی کاغذ را در زیرمجموعه هنرهای تجسمی قرار می‌دهیم. اما آیا بازنمایی و ساخت یک مجسمه گلی از یک گاو در تمدن بابل یک اثر هنری محسوب می‌شده یا شیئی آیینی بوده؟ آیا در متون کهن اینکاها چیزی از هنر معماری با تعریف عام آن آمده است؟ پس چگونه است که مورخان غربی برای آغاز روایت کردن تاریخ هنر جهان، کار را از غارهای لاسکو و آلتامیرا آغاز می‌کنند؟ انسان غارنشین خود را هنرمند می‌دانسته؟ نکته دوم اینکه در تمامی کتاب‌های تاریخ هنر تمرکز اصلی بر روی هنرهای تجسمی اروپا قرار گرفته است. این روشی سنتی است که از زمان منتسکیو، ولتر و دالامبر تا به امروز ادامه داشته. با شدت و ضعفش کاری نداریم، اما محور هنر جهان همان دردانه هنر اروپاست. در کتاب «هنر در گذر زمان»، البته تا حدودی با میان- فصل‌هایی که به هنر شرق و هنر اسلامی و هنر لاتین پرداخته، این تمرکز اروپایی از بین رفته است اما محور همان است که سنت تاریخ‌نویسی اروپایی می‌خواهد. مسئله بعدی نام کتاب است: «هنر در گذر زمان» (با زیرعنوانِ تاریخ کامل جهان).گاردنر کل هنر جهان را در هنرهای تجسمی و معماری تعریف می‌کند و به دلیل نگرش خطی هیچ‌گاه ارتباطی را نمی‌خواهد و نمی‌تواند با هنرهای اجرائی، از جمله موسیقی، نمایش و سپس سینما برقرار کند. یعنی اگر مخاطبی تنها و تنها منبع اطلاعاتی خود را کتاب گاردنر قرار دهد، سینما برایش مفهومی هنری نخواهد داشت. ارتباطات گسترده میان موسیقی با معماری، موسیقی با نقاشی کاملا نادیده گرفته شده است. پس بهتر است مخاطبان بدانند که با کتابی گران‌قدر و مفید درباره هنرهای تجسمی مواجه می‌شوند نه با تمامی هنرها. باز تکرار می‌کنیم که ارائه تمامی این نکات باعث آن نخواهد شد تا تلاش ارزشمند و توانفرسا و نیز دقت بی‌نظیر محمدتقی فرامرزی، مترجم درجه یک کشورمان را بی‌ارزش کنیم. مترجمی که بی‌ادعا با تمام توان در راه توسعه سواد بصری و هنری ایرانیان کارهای نیک کرده. از جمله همین کتاب.

مرور

واقعا طراح کیست؟

پرسش بسیار ساده‌ای است، اما درعین‌حال به‌سختی می‌توان بدان پاسخ داد. واقعا طراح کیست؟ آنکه تنها قلمی را تهیه می‌کند و چیزهایی می‌کشد بر سطح بی‌گناه و سفید کاغذ؟ شاید زمانی این تعریف قابل‌قبول بود اما اکنون که با گسترش هنرهای نوین به مرحله‌ای جدید از اصالت ایده و مفهوم رسیده‌ایم، تعاریف نیز کمی پیچیده‌تر می‌شود. گویا معاصربودن یعنی پیچیدگی در رفتار، اخلاق، فرهنگ و هنر. در راستای همین اصالت ایده سُل لویت می‌گوید: «من آثارم را نمی‌فروشم، بلکه ایده‌هایم را می‌فروشم». پس می‌توان طراحی را از تعریف سنتی آن کمی فراتر برد. آیا می‌توان ایده‌ها را نیز بدون آنکه ماهیتی عینی داشته باشند، طراحی کرد؟ ذهنیت طراحانه چگونه شکل می‌گیرد؟ هنرمندان با چه روش‌هایی دست به طراحی می‌زنند؟ این پرسش‌های به‌ظاهرساده خود باعث دسته و گونه‌بندی‌های فراوانی در هنر معاصر شده. اخیرا کتاب بسیار مفیدی توسط نشر نظر به چاپ رسیده است به‌عنوان «طراح کیست؟» که به شکلی منحصربه‌فرد و صمیمی، هنرجویان رشته‌های تجسمی، معماری و طراحی صنعتی را با مفهوم طراحی و راه‌های رسیدن به یک طرح خوب آشنا می‌کند. کتاب از این هم فراتر می‌رود و به نکاتی می‌پردازد که در ظاهر آنچنان اهمیتی نمی‌تواند داشته باشد. نورمن پاتر در این کتاب گاه به نوعی اخلاق هنرمندانه و زندگی روزمره هنرمند نیز می‌پردازد. به‌طورمثال به نظم و ترتیب و عدم شلختگی اشاره می‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که هنرمندان را دعوت به کنش‌های آیینی در قبل، حین و پس از خلق اثر می‌کند. وی در ذیل پرسش هنرمند کیست می‌نویسد: «... هنرمند واقعی با مهارت کار می‌کند، وسایل کار خود را مرتب می‌کند، آنها را می‌آراید، آنها را میزان می‌کند، چیزی نو خلق می‌کند». وی در ادامه از مشخصات هنرمند مُردار (خوار) می‌نویسد: «بی‌نظم کار می‌کند، مردم را مسخره می‌کند، اشیا را تیره می‌سازد، سطح و صورت اشیا را لمس می‌کند، مردم را فریب می‌دهد، دزد است».این نمونه درخشانی از بازنمایی مختصر و توصیف هنرمند است. البته ریشه‌های این نظرگاه را می‌توان در هنر و اندیشه‌های ذن بودیسم در زمینه اهمیت‌دادن به اشیا و زندگی روزمره جست‌وجو کرد. اما نویسنده راهی پراکتیک برای نمایش‌دادن این اندیشه‌ها یافته است و آن تمرکز بر اقدام طراحی است. نه حرف‌زدن درباره هنر، بلکه اقدام هنری. کتاب در جاهایی تبدیل به یک یادداشت‌نویسی زیبا و صمیمانه می‌شود. در اینجا نقش مترجم اثر یعنی شیوا نوروزی را نباید فراموش کرد. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «قبل از آنکه به این نتیجه برسید که لوکوربوزیه و فرانک لوید رایت آخرین سازندگان بناهای تاریخی هستند، اطراف اروپا و آمریکا دوری بزنید و خودتان آنها را ببینید. در راه، از جاده همیشگی خارج شوید و تمام ساخته‌های فروتنانه بشر را مطالعه کنید».شکل ظاهری- فیزیکی کتاب بسیار سبُک و راحت است. استفاده از نوعی کاغذ خاکستری و در بخش‌هایی زردرنگ به مفاهیم روان و جالب‌توجه کتاب کمک فراوانی می‌کند. نکته قابل‌توجه این کتاب غیرتصویری‌بودن آن است. وقتی چنین اتفاقی در زمینه کتاب‌های هنری روی می‌دهد، نویسنده، مترجم و دست‌اندرکاران انتشار اثر باید به این نکته اطمینان داشته باشند: آیا کتاب به‌لحاظ غنای متنی آن‌قدر جالب‌توجه است که بی‌تصویر منتشر شود؟ درباره این کتاب پاسخ مثبت است. شفافیت، سرراست سخن‌گفتن، بی‌تکلف‌بودن و صداقت متن ضامن ماندگاری و جذابیت آن می‌شود.

طراح کیست / نورمن پاتر
ترجمه شیوا نوروزی / نشر نظر

نگاه

به بهانه انتشار کتاب «تئوری در موزیک جَز»

واردات چوب بستنی ممنوع

باور کنید که راه‌رفتن در زمین موسیقی درست مانند چشم‌بسته راه‌رفتن در میدان مین است. باید هر لحظه منتظر یک انفجار زیر پای خود باشید. این انفجارها ذهن شما را تخریب و منهدم می‌کنند. چیزهایی غیرمنتظره و ناگهانی. پدیدارشدن چهره‌هایی که از پشت پرده بیرون می‌پرند و تبدیل به موسیقی‌دانان مطرح و نام‌آور می‌شوند. دموکراتیزه‌شدن موسیقی که بسیاری به آن افتخار می‌کنند از زمانی آغاز شد که عاشقان نرم‌افزارهای صوتی در استودیوهای خانگی با حداقل امکانات توانستند در عرض چندروز یا چند هفته دست به تولید آلبوم‌های درخشان! بزنند.

اگر هم اعتراضی یا نقدی بکنی به‌سرعت برچسب متحجر و فناتیک بر یقه‌ات الصاق می‌شود. شعارهایی چون «هنر معاصر هنری است که با مهارت سروکار ندارد.» تبدیل به دست‌آویزی برای این گروه نسبتا بزرگ عاشقان اصوات دیجیتال شده است، بدون آنکه به پیشینه این شعار توجهی داشته باشند. از سویی دیگر هنرمندان موسیقی پاپ در سراسر جهان به الگویی دست یافته‌اند مبنی‌بر اینکه یک قطعه موسیقی زمانی در بازار موفق خواهد بود که ویدئوکلیپی نیز برای آن داشته باشیم. به‌تدریج این الگو حتی برعکس هم شده است یعنی گویا آهنگ باید برای ویدئو ساخته و پرداخته شود. موسیقی عامه‌پسند امروز با حذف کلام تبدیل به هیچ می‌شود و کلام دشمن پنهان موسیقی است. دشمنی که خود را به چهره یک دوست بزک می‌کند. در چنین وضعیتی موسیقی تبدیل به همراهی می‌شود که تنها در پشت اصوات انسانی وزوزی باید بکند. تمامی توجهات به آوازخوان است و آنچه می‌خواند. اشعار عاشقانه سطحی و کلیشه‌ای که به‌راحتی با داستان‌ها و تجربیات زندگی روزمره همخوان است. تشویق و آفرین‌گویی به خوانندگان پاپ نه به‌خاطر هنرِ نداشته‌شان بلکه بیشتر به دلیل کشف نوعی حس همذات‌پنداری است. نوعی بازگویی تجارب شخصی و عاشقانه مخاطب است که در شکل عام دارای نقاط مشترک فراوانی است. از جوان شانزده، هفده‌ساله تا مرد و زن هفتاد، هشتادساله محبت، دوست‌داشتن، عشق و گاه خیانت و روابط احساسی را تجربه کرده‌اند و تلخی و شیرینی‌هایش را چشیده‌اند. به همین دلیل در هرجا و هر زمان می‌توان با استفاده از این مخرج‌مشترک عام، با کمی صرف وقت و حدود ده، دوازده میلیون تومان تبدیل به پدیده موسیقی پاپ شد. اگر معروف شدی به پای زحمات چندین و چندساله نکشیده خودت می‌نویسی، اگر هم شکست خوردی، دولت و ارشاد و زمانه بدشگون را مقصر می‌دانی.

می‌شناسیم افرادی را که در هیچ زمینه موسیقی و نواختن تجربه ندارند اما مدیر فلان ارکستر در تهران شده بودند. البته خوشبختانه عمر این‌گونه رویدادها و «برجستگان» در حوزه موسیقی و در کل عرصه هنر بسیار کوتاه است. می‌آیند و می‌روند با رویاهای کودکانه‌شان. نه با سخت‌افزارها مشکلی داریم و نه با نرم‌افزارها. مشکل از آنجا پدید می‌آید که هنرجوی موسیقی پس از یک دوره کوتاه آموزشی سه الی چهارساله عزم آن دارد تا تبدیل

تئوری در موزیک جز

مارک لوین
ترجمه شهاب طالقانی
نشر نقش جهان

به موسیقی‌دان شود. هنرمندان بزرگی هستند که در شبانه‌روز فقط پنج‌ساعت (کمی بیشتر یا کمتر) می‌خوابند و بقیه ساعات را صرف تمرین و مطالعه موسیقی می‌کنند و یک آلبوم هم منتشر نکرده‌اند.

از میان تمامی هنرها، دو هنر باید و باید برمبنای دانش شکل بگیرد. یکی موسیقی و دیگری معماری. چون این دو، هنرهایی هستند که با جان و جسم انسان سروکار دارند. معماری بد باعث لطمه به جان می‌شود. جرات نمی‌کنید در یک ساختمان کلنگی و سست زندگی کنید چون با یک زلزله خفیف منهدم می‌شود. موسیقی هم اینچنین است. با شنیدن یک اثر معمولی و یا ضعیف روح و روان‌تان در هم می‌ریزد و احتیاج به ریکاوری دارید. فریادها و جیغ‌های بنفش با دهانی گشاده که لوزَتین‌اش پدیدار می‌شود. رگ‌های گردنی که مانند طناب بیرون می‌زند و صورت‌های آوازه‌خوانانی که از فشار سرخ و سپس کبود می‌شود. چندی پیش در فیلمی که از اجرای یک خواننده بریتانیایی پخش شد او را می‌دیدیم که در بالاترین حد ممکن آواز می‌خواند، اما دهان‌اش به اندازه یک بچه گنجشک باز می‌شد. چهار رکن اصلی موسیقی سازی و آوازی (سونوریته، موزیکالیته، استتیک و دینامیک) به ما تأکید می‌کنند که مسئله مهم مهارت است. این مهارت با نرم‌افزار به دست نمی‌آید. بلکه باید با ادوات موسیقایی آکوستیک آن را به‌دست آورد. سپس می‌توان به سراغ موسیقی الکترونیک و دیجیتال رفت.موسیقی جز از جمله سبک‌هایی است که کمتر مورد توجه این گروه عظیم شیفتگان دیجیتال قرار می‌گیرد. دلیل‌اش هم چیزی نیست جز نخبه‌گرایی و تمرکز بر روی مهارت و چیره‌دستی نوازندگی. هرچند موسیقی جز امروزه مورد توجه عام نیست اما زمانی طولانی مورد استقبال همگان قرار می‌گرفت. موسیقی جز هنری است مردمی که از شکل سهل‌انگارانه سایر هنرهای مردمی خارج شده و خود را به مرزها و حیطه‌های موسیقی آکادمیک رسانده است. جز سهل و ممتنع است. به‌آسانی می‌توان از آن لذت برد اما به‌آسانی نمی‌توان آن را ساخت و نواخت. مهارت در موسیقی جز الزامی است زیرا بخش اعظمی از این موسیقی مشتمل بر بداهه‌نوازی است. فلسفه بداهه‌نوازی نیز بر پایه‌های مهارت فوق‌العاده و تسلط بر یک ساز موسیقایی شکل می‌گیرد. آن هنرمندی می‌تواند بداهه‌نوازی کند که به گام‌ها، آکوردها و ترکیبات هم‌زمان این دو عنصر آشنا باشد و بتواند در ضرباهنگ (ریتم)های متنوع و غیرقابل‌پیش‌بینی یک تم یا ساده بگویم یک ملودی ساده را گسترش دهد.

اخیرا کتاب تئوری در موزیک جز اثر مارک لوین توسط شهاب طالقانی ترجمه و راهی بازار نشر شده است. این کتاب از چند جهت برای دانشجویان و موسیقی‌دانان مفید خواهد بود. اول تجزیه و تحلیل و ارائه بهترین نمونه‌ها از هارمونی‌هایی است که شاید آنچنان برای مدرسان موسیقی آکادمیک آشنا نباشد. همراه این کتاب ارائه نمونه‌ها در زمینه گام و آکورد همراه شده با یک لوح فشرده که درک موضوعات را برای خواننده راحت‌تر می‌کند. توصیه‌های نویسنده در این کتاب به دانشجویان به درک و اجرای بهتر موسیقی جز کمک خواهد کرد.

نگاهی به چالش‌های بصری و کتاب «طراحی گرافیک چیست؟»

شکار آزاد است

شنیده‌ایم که می‌گویند هنرمندان اگر می‌خواهند با استقبال عمومی مواجه شوند باید بر مبنای سلیقه مردم به تولید اثر هنری بپردازند. باید نبض بازار و تقاضا را در نظر داشته باشند. بدون تعارف این حکم یعنی تعطیلی دائم خلاقیت هنری. البته بوده و هستند هنرمندانی که به سلیقه بازار تن داده‌اند و به شکار آن لحظاتی پرداختند که باعث شعف مخاطب عام می‌شد. اما ذائقه مخاطب، هر روز در حال تغییر است. پس تکلیف هنرمند دربرابر این تغییرات فصلی و روحی جامعه چیست؟ با نگاهی به معماری معاصر ایران می‌توان بخشی از این داستان را فهمید که چگونه بسیاری از هنرمندان معمار به ذائقه کارفرما توجهی نکردند و راه خویش را پیش گرفتند و گروه کثیری از معماران تبدیل به بسازوبفروش‌های شیکی شدند و در برابر هوس‌های موقتی و خرده‌فرمایشات بی‌پایه نوکیسگان سر تعظیم فرود آوردند. نمونه‌ها و شواهد این سرفرودآوری در شهر تهران فراوان است.

در هنرها و حوزه‌هایی که پای سفارش‌دهنده در میان باشد وضعیت همین است.گرافیک نیز از این دایره خارج نیست، البته با تفاوت‌هایی که می‌توان آن را بررسی کرد. بسیاری از گرافیست‌های حرفه‌ای و خلاق سعی کرده و می‌کنند که در برابر فشارهای وارده از سمت جامعه و کارفرما مقاومت کنند. البته این مقاومت در اغلب موارد محسوس نیست و باید در گذر زمان و با بررسی تحولات بصری و مفهومی گرافیک، آن را درک کرد. نوعی مبارزه بدون خشونت و ساکت. این شکاری است که به جسم مادی توجهی ندارد بلکه به اندیشه و دیدگاه معطوف است. هرچند که الگوهای اصلی گرافیک را وارداتی می‌دانند اما تغییرات را می‌توان مشاهده کرد. هنجار- الگوهای کهنه و نخ‌نمای بصری به‌تدریج جای خود را به زیباشناسی معاصر می‌دهد. هنرمند می‌تواند نقطه‌نظرات خود را مانند آب از زیر کاه عبور داده و به نمایش گذارد. در چنین موقعیتی می‌توان (با کمی احتیاط) گرافیک را پیروز میدان دانست و معماری را شکست‌خورده نامید. این شکست‌خوردگی درنهایت به ورشکستگی معماری معاصر ایران ختم خواهد شد. فشار، از همه طرف بر پدیدآورنده آثار بصری وارد می‌شود: مخاطب عام، کارفرما، کارشناسان، آکادمی‌ها و نیز از سمت کارخانجات تولید نظریات زیباشناختی- فلسفی. آیا می‌توان دربرابر این مجموعه عظیم فشارها مقاومت کرد؟ آیا باید به سمت یک جبهه چرخش داشت؟ چالش هنرهای بصری در روزگار معاصر اینچنین رقم می‌خورد. از سمت دیگر با ورود عناصر تکنولوژیک دیجیتال و نیز فضای شبکه‌های مجازی، نقطه‌نظرات گرافیست‌ها نیز پیچیدگی بیشتری پیدا کرده است. فضای سایبری به همان اندازه که به دموکراتیک‌کردن تمدن بشری در بخش‌هایی یاری رسانده، درعین‌حال باعث نوعی آشوب و درهم- زبانی عام نیز شده است. بین تمامی گروه‌هایی که به‌عنوان هنرمندان و پدیدآورندگان آثار بصری با وب در ارتباط هستند گرافیست‌ها جلودار و آوانگارد (پیشرو) قلمداد می‌شوند و وظیفه سنگین‌تری بر عهده آنان است زیرا تنها مصرف‌کننده داده‌ها نیستند بلکه خود نیز می‌توانند در این فضا مشارکت فعال داشته باشند. همچون معماری، گرافیک نیز تمدن را در اختیار گرفته است و حتی گسترده‌تر. نقش آن در زندگی روزمره آنچنان قدرتمند است که نمی‌توان روزی را بدون گرافیک به سر برد. هرچه این نقش در عمق و سطح زندگی معاصر پیشرفت می‌کند پیچیدگی‌های آن نیز افزایش می‌یابد. در آینده، گرافیک موقعیتی مستحکم‌تر پیدا می‌کند و الگوهایی خالص‌تر را به مخاطب تحمیل می‌کند. به‌تدریج می‌بینیم که عناصر تزئینی در گرافیک کم و کمرنگ‌تر می‌شود و طرح‌های بازنمایانه، نماد و استریوتایپ‌ها (کلیشه‌ها) فراموش شده‌اند. این خلوص، کار را برای گرافیست‌ها سخت‌تر می‌کند زیرا دیگر جایی برای پنهان‌کردن معایب توسط تزئینات وجود ندارد. چنین ویژگی‌هایی با الگوهای اخلاقی جوامع معاصر در ارتباط است؛ شفافیت، دوری از ابهام و استعارات، به زبان دیگر سرراست‌سخن‌گفتن. کتاب «طراحی گرافیک چیست؟» اثر کوئنتین نی.آرک با ترجمه مرجان زاهدی که توسط نشر مشکی منتشر شده است، نمونه بسیار مفیدی از یک اثر گرافیکی و متنی است. این اثر به‌صورت مستقیم به تاریخ تحولات گرافیک نمی‌پردازد بلکه گرافیک را با موضوعات تحلیل می‌کند. موضوعاتی مانند کارکردگرایی، زیباشناسی، سبک، زبان بصری، تبلیغات و تحولات جهانی. در این کتاب نه با یک خط مستقیم تاریخی و تحلیلی بلکه با شبکه‌ای متنوع از پس‌وپیش‌ها و به ابعاد مختلف رفتن مواجه هستیم. ترجمه روان زاهدی و بازطراحی گرافیکی کتاب، این کتاب را جذاب‌تر کرده است.

طراحی گرافیک چیست؟

کوئنتین نی.آرک
ترجمه مرجان زاهدی
نشر مشکی